

تحلیل سفر قهرمان در شهریارنامه بر مبنای الگوی سفر قهرمان کمپیل

مژگان حسن پور، ابوالقاسم قوام*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

بهمن ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۱، صص ۶۷-۷۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6709

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: سفرهای قهرمانی نماد عبور از دریای زندگی و غلبه بر مشکلات آن و دستیابی به کمال است. سفر همچنین نماد استحاله، مواجهه با آزمونهای دشوار و خطرناک، عبور از تاریکی به روشنایی، از مرگ به زندگی و مانند آنهاست. منظومه حماسی شهریارنامه از جمله منظومه‌هایی است که در آن قهرمان با سفری مخاطره‌آمیز و پرماجرا روبرو است. میتوان سفر شهریار را مطابق کهن‌الگوی سفر قهرمان در چند مرحله تحلیل کرد.

روش مطالعه: پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری است که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. محدوده مورد مطالعه این پژوهش منظومه حماسی-پهلوانی شهریارنامه به تصحیح رضا غفوری است که در بنیاد موقوفات ایرج افشار به چاپ رسیده است.

یافته‌ها: جوزف کمپیل با ارائه کهن‌الگوی سفر قهرمان در کتاب معروف خود، قهرمان هزارچهره، مراتب سفر قهرمان را در سه مرحله جدایی، تشرّف، و بازگشت شرح داده است. سفر شهریار در این منظومه تقریباً هر سه مرحله‌ای را که کمپیل برای سفر قهرمان در نظر گرفته است، دربر میگیرد.

نتیجه‌گیری: شهریار به ندای درون پاسخ میدهد و راهی سفری دشوار میشود. طلسم عنبر در این منظومه نخستین آستان است که شهریار با کوشش و رنج فراوان سرانجام از آن عبور میکند. او در مرحله دوم یعنی آیین تشرّف، وارد جاده آزمونها میشود و در نه بیشه با دشواریهای فراوانی روبرو میشود و از آنجا پیروز بیرون می‌آید. در این منظومه دیدار شهریار با دلآرام نمودی از ملاقات او با خدایانوست و فرانک نمودی از زن در نقش وسوسه‌گر است که تلاش میکند شهریار را نابود کند. او در مرحله سوم سفر در نهایت سخره‌دیو را در بند میکند و به ایران بازمیگردد و نوعی پیروزی برای خاندان خود به ارمغان می‌آورد. میتوان گفت بیشتر بخشهای سفر شهریار با الگوی کمپیل مطابقت دارد.

تاریخ دریافت: ۲۳ دی ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۶ بهمن ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۸ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۷ فروردین ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

شهریارنامه، سفر قهرمان، جاده آزمون، خدایان.

* نویسنده مسئول:

ghavam@um.ac.ir

۳۸۸۰۵۰۰۰ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The analysis of the journey of the hero in Shahriarnameh based on the theory of Campbell

M. Hassanpour, A. Ghavam*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 January 2022
 Reviewed: 15 February 2022
 Revised: 27 February 2022
 Accepted: 16 April 2022

KEYWORDS

Shahriarnameh,
 the journey of hero,
 test road, khodabanoo

*Corresponding Author

✉ ghavam@um.ac.ir

☎ (+98 51) 38805000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Heroic journeys are a symbol of crossing the sea of life and overcoming its problems and achieving perfection. Travel is also a symbol of transformation, facing difficult and dangerous trials, passing from darkness to light, from death to life and the like. The epic poem of Shahriarnameh is one of the poems in which the hero is faced with a risky and adventurous journey. Shahriar's journey can be analyzed in several stages according to the archetype of the hero's journey.

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study that has been done by descriptive-analytical method. The study area of this research is the epic-heroic poem Shahriarnameh edited by Reza Ghafouri, which has been published in the Iraj Afshar Endowment Foundation.

FINDINGS: Joseph Campbell, by presenting the archetype of the hero's journey in his famous book, The Hero of a Thousand Faces, describes the stages of the hero's journey in three stages: separation, arrival, and return. Shahriar's journey in this system includes almost all three stages that Campbell has planned for the hero's journey.

CONCLUSION: Shahriar responds to the inner voice and becomes a difficult journey. The amber spell in this system is the first threshold that the prince finally passes through with a lot of effort and suffering. In the second stage, the rite of passage, he enters the path of trials, and in the nine groves he encounters many difficulties, and from there he emerges victorious. In this poem, the prince's meeting with Delaram is a manifestation of his meeting with the God-fearing, and Frank is a manifestation of a woman in the role of a tempter who tries to destroy the prince. In the third stage of the journey, he finally captures the ridicule of the radio and returns to Iran, bringing a kind of victory to his family. It can be said that most parts of Shahriar's journey correspond to Campbell's pattern.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6709](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6709)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 8	 0	 0

مقدمه

نقد اسطوره‌ای در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در حوزه‌ی مربوط به مطالعات انسان‌شناسی، دین‌شناسی تطبیقی، تاریخ فرهنگها و باستانشناسی از سویی و روانشناسی از سوی دیگر بنیان نهاده شده است (Stooky, 1996: 66). در قرن بیست و خصوصاً پس از ارائه‌ی نظریه‌ی یونگ، مطالعات انسان‌شناسانه‌ای که از ادبیات و اساطیر بهره گرفتند، جای خود را به آفرینش‌آثاری دادند که با بهره‌گرفتن از الگوهای نظری به تحلیل آثار اساطیری و ادبی می‌پرداختند. برای نمونه، فرگوسن در یکی از آثار خود اشاره می‌کند که چگونه در صحنه‌های نمایش هملت همان الگوهایی تکرار شده که در آثار تراژدی یونان وجود داشته است. از حوزه‌های دیگری که در پیچه‌های تازه به روی نقد اسطوره‌ای گشود، توصیف و تحلیل نظری و پدیدارشناسی از شعر و روایت بود. در این زمینه می‌توان به کتاب «کالبدشناسی نقد ادبی» از فرای اشاره کرد. او در آثار دیگر خود به تحلیل اسطوره‌ای آثار شکسپیر و میلتن پرداخته است. پس از فرای، مودبادکین در کتاب «انگاره‌های ازلی» به بررسی تکرارهای برخی تصاویر و بنمایه‌هایی پرداخت که بسبب تأثیری که بر ذهن مخاطب داشته‌اند، در شعر بصورت ناخودآگاه تکرار میشوند. منظومه‌ی حماسی پهلوانی شهریارنامه مانند دیگر منظومه‌های حماسی به اقتضای از شاهنامه و جریان شاهنامه‌سرایی در طول تاریخ، نوشته شده است. این منظومه شرح دلاوری شهریار و سفرهای او به سرزمینهای دیگر است. در این منظومه علاوه بر قهرمان اصلی داستان، پهلوانان دیگری نیز از خاندان سام در لابلای حوادث داستان به ایفای نقش می‌پردازند. سفر قهرمان در این منظومه نیز مانند بسیاری از آثار حماسی بسیار پررنگ و مورد توجه است. با توجه به اینکه شهریار نیز سفری پرماجرا را طی می‌کند، در این پژوهش تلاش شده است سفرهای شهریار مطابق الگوی سفر قهرمان کمپبل مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱- سفر شهریار در شهریارنامه مطابق الگوی کمپبل چگونه است؟

۲- کدام مرحله از سفر شهریار مطابقت بیشتری با الگوی موردنظر دارد؟

هدف از پژوهش حاضر این است که با بررسی سفر شهریار در منظومه‌ی شهریارنامه، میزان مطابقت مراتب سفر او با الگوی سفر قهرمان از منظر کمپبل را مورد تحلیل قرار بدهد.

سابقه پژوهش

پیشینه تحقیقات انجام‌گرفته در حوزه‌ی نقد اسطوره‌ای، شامل آثاری است که با این رویکرد نقد عملی شده‌اند. در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظریه‌های مستقلی درباره‌ی الگوهای تکرارشونده‌ی اساطیری مطرح شد. از جمله این نظریه‌پردازان الیاده و کمپبل بودند. الیاده با تأکید بر متون اساطیری به جستجوی الگوهای ثابت و جهان‌شمول در فرهنگهای انسانی پرداخت. کمپبل نیز آثاری در حوزه‌ی اسطوره‌شناسی تألیف کرد. مشهورترین اثر او تحلیلی است که از مسیر تکامل کهن‌الگوی قهرمان ارائه داده است (قائمی، ۱۳۸۸: ۲۶). کمپبل سفر اسطوره‌ای قهرمان را تکریم و تکرار الگویی میدانند که در مراسم گذار به آن اشاره شده است. او سه مرحله‌ی جدایی، تشریف، و بازگشت را هسته‌ی اسطوره‌ی یگانه میدانند. از دیدگاه او در بیشتر داستانها که سفر عنصر اساسی ماجراست، قهرمان از زندگی روزمره خود دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز آغاز می‌کند. او در آنجا با نیروهای شگفت‌روبرو میشود و به پیروزی قطعی دست پیدا می‌کند. هنگام بازگشت از این سفر پرمزوراز قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند. کمپبل در اولین مرحله‌ی الگوی خود، عزیمت، پنج زیرمجموعه را منظور می‌کند: ۱. دعوت به آغاز سفر یا آشکار

شدن نشانه برای انجام وظیفه‌ای خاص. ۲. اجابت دعوت. ۳. امداد غیبی که به کمک قهرمان می‌آید. ۴. عبور از نخستین آستان. ۵. شکم نهنگ. او برای مرحله دوم سفر قهرمان. شش زیرمجموعه درنظر میگیرد. ۱. جاذبه آزمونها. ۲. ملاقات با خدایانو. ۳. زن بعنوان وسوسه‌گر. ۴. آشتی با پدر. ۵. خدایگان شدن. ۶. برکت نهایی. آخرین مرحله‌ای که او برای سفر قهرمان درنظر میگیرد، مرحله بازگشت است که شامل شش زیرمجموعه میشود: ۱. امتناع از بازگشت. ۲. فرار جادویی. ۳. رسیدن کمک از خارج. ۴. عبور از آستان بازگشت. ۵. ارباب دو جهان. ۶. دستیابی به آزادی در زندگی (کمپبل، ۱۹۴۸: ۴۸-۴۷). تا کنون در برخی آثار حماسی و داستانی، مراتب سفر قهرمان مطابق الگوی کمپبل مورد بررسی قرار گرفته است. حسینی و شکیبی (۱۳۹۱) در پژوهشی، سفر قهرمان را در داستان *حمام بادگرد* براساس نظر یونگ و کمپبل مورد بررسی قرار داده و نشان داده‌اند که کدام‌یک از مراتب سفر قهرمان در داستان نمود دارد. طاهری (۱۳۹۲) در پژوهشی به تحلیل هفت‌خوان رستم مطابق الگوی کمپبل پرداخته است. یدالهی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به تکامل شخصیت وهاب در داستان *خانه/دریسی‌ها* بر مبنای الگوی سفر قهرمان کمپبل پرداخته و مراتب تکامل شخصیت قهرمان را مطابق این الگو تحلیل کرده است. منظومه حماسی پهلوانی *شهریارنامه* از جمله منظومه‌هایی است که کمتر پیرامون آن تحقیق و پژوهشی صورت گرفته است. غفوری (۱۳۹۷) در پژوهشی به تحلیل دوره سرایش *شهریارنامه* پرداخته است. وی در پژوهشی دیگر (۱۳۹۷) چند روایت از *شهریارنامه* را در ادبیات عامیانه ایران بررسی کرده است. تاکنون این منظومه از منظر الگوی سفر قهرمان مورد بررسی قرار نگرفته است. با توجه به اینکه سفر شهریار در این منظومه عنصر اساسی و جداناپذیر ماجراست، نگارندگان سعی کرده‌اند با استفاده از الگوی کمپبل به تحلیل مراتب سفر در *شهریارنامه* بپردازند و نشان دهند که مراتب سفر شهریار تا چه میزان قابل تطبیق با الگوی کمپبل است.

روش مطالعه

برای انجام این پژوهش نخست نسخه‌ها و چاپهای موجود از منظومه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. کاملترین چاپ منظومه انتخاب شد و با مطالعه آن، مراتب سفر قهرمان *شهریارنامه* مطابق الگوی کمپبل، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. از منظومه *شهریارنامه* درحال حاضر دو چاپ موجود است. چاپ اول این کتاب به تصحیح بیگدلی در سال ۱۳۷۷ انجام گرفت. بدلیل ناقص بودن نسخه‌هایی که او در اختیار داشت، تصحیح موردنظر، از ابتدای داستان تا ماجرای کشته شدن شیر در نخجیرگاه به دست شهریار را دربر میگیرد. رضا غفوری در سال ۱۳۹۷ تصحیح دیگری، بر مبنای نسخه کاملتری که از *شهریارنامه* در اختیار داشت، انجام داد. این تصحیح از ابتدای داستان تا رفتن زال به دربار سلیمان نبی را شامل میشود. در تصحیح موردنظر، ماجراهای مربوط به شهریار از لحظه جدایی او از سیستان تا دیدار دوباره‌اش با خاندان روایت شده است.

بحث و بررسی

برای نخستین بار چارلز ریو با توجه به ابیات دستنویس کتابخانه بریتانیا، گوینده *شهریارنامه* را سراج‌الدین عثمان محمد مختاری دانسته است. در ایران نیز این نظر به کتابها و دانشنامه‌ها وارد شد. مدتی بعد عبدالمقتر این منظومه را در ذیل فهرست دستنویسهای کتابخانه بانکپور به فرخی سیستانی نسبت میدهد و برخی آن را

میپذیرند. اما در این مورد که نویسنده حقیقی این منظومه چه کسی است، اختلاف نظرهای گوناگونی وجود دارد که مصحح کنونی شهریارنامه در مقدمه کتاب بطور کامل به آنها اشاره کرده است و در نهایت آن را به شاعری به نام مختاری، که در دوره صفویه میزیسته، نسبت داده است.

خلاصه منظومه: ماجرای شهریارنامه بدین شرح است که در شکارگاه بین شهریار و سام، فرزند فرامرز، درگیری لفظی صورت میگیرد و سام شهریار را بی پدر میخواند. زال به این ماجرا بی اعتنا میماند و شهریار با ناراحتی سیستان را ترک میکند و این خروج از سیستان آغاز سفر او به سرزمینهای گوناگون است. شهریار نه سال در پیکو میماند و از آنجا به سرند میرود. با هنرنماییهایی که در سرند انجام میدهد، به سپاه آن سرزمین میپیوندد. در جنگی که بین سپاه ارژنگشاه و هیتال شاه روی میدهد، به لطف هنرآفرینی شهریار سپاه ارژنگ پیروز میشود. هنگام توقف جنگ بین دو سپاه، شهریار با ارژنگ به شکار میرود و گرفتار طلسم عنبر میشود. پس از رهایی، در طی ماجراهایی با فرانک دختر هیتال ازدواج میکند. در ادامه داستان، با دلآرام دختر جمهورشاه آشنا میشود. مضراب دیو دلآرام را میدزد و شهریار برای نجات او راهی گذر از نهبیشه میشود. از آن طرف در ایران پیکی از سمت پادشاه خاور به دربار میرود و از لهراسب خواسته میشود برای نابودی ابلیس دیو کسی را به کمک بفرستد. رستم راهی خاور میشود. شهریار پس از گذر از نهبیشه دلآرام را بدست می آورد. وقتی شهریار به شهر برمیگردد، متوجه میشود فرانک ارژنگشاه را در بند کرده و خود پادشاه شده است. شهریار طی نامه ای از فرانک درخواست میکند ارژنگشاه را آزاد کند. فرانک که از دلدادگی شهریار به دلآرام آگاه بود، شهریار را به میهمانی فرامیخواند و فریب میدهد و در چاه گرفتار میکند. دلآرام با نیرنگی که بکار میبرد شهریار را نجات میدهد. از آن سو ارجاسب به پایتخت لهراسب حمله میکند و لهراسب به سیستان میگریزد و به زال پناه میبرد. شهریار پس از ماجراهایی راهی چین میشود و از طلسم آینه عبور میکند و پس از ماجراهایی به سپاه دشمنان ایران میپیوندد. رستم پس از رسیدن به خاور با ابلیس مبارزه میکند اما فریب میخورد و دیو میگریزد. در نبردی که بین ایرانیان و سپاه دشمن روی میدهد، فرامرز توسط ابری از میدان نبرد ربوده میشود و در سرزمین خرم آباد فرومی آید و در آنجا ماندگار میشود. رخس در میانه داستان گم میشود و مردم خرم آباد آن را پیدا میکنند و نزد فرامرز میبرند. رستم ابلیس را میکشد و نزد پادشاه خاور میبرد. در نبردی که بین سپاهیان سرزمین خاور و خرم آباد روی میدهد، رستم رخس را در میان سپاه میبیند. رستم و فرامرز بطور ناشناخته به نبرد میپردازند تا اینکه چهره واقعی رستم نمایان میشود. در آن سوی داستان بین سپاه ایران و شهریار نبردی درمیگیرد و زال شکست میخورد. در ادامه داستان رستم نیز با شهریار نبرد میکند. پس از اینکه هویت شهریار آشکار میشود، همه با هم آشتی میکنند. پس از مدتی لهراسبشاه به همراه رستم به ایران برمیگردد و شهریار به نبرد با سخره دیو میپردازد. او سخره دیو را دریند میکند و راهی دربار ایران میشود.

در تحلیل سفر قهرمان در آثار حماسی فارسی مطابق الگوی کمپبل، باید توجه داشت که کمپبل اسطوره ها، افسانه ها و داستانهای گوناگونی را از ملل مختلف مورد بررسی قرار داده تا سرانجام به این الگو دست یافته است. بنابراین این امکان وجود دارد که تمام مراحل که مورد نظر کمپبل است در این منظومه دیده نشود. «سفر قهرمان مدلی انعطاف پذیر است و بسته به نیازهای یک داستان میتوان مراحل سفر را حذف، تکرار و جابجا کرد» (نسامی، ۱۳۸۹: ۲۵). در متنهایی که کمپبل مورد بررسی قرار داده است، عناصر خیالی و فراطبیعی بسیار برجسته و پررنگ هستند؛ درحالیکه در متون حماسی فارسی گاه واقعیت بر عناصر غیرواقعی و خیالی غلبه دارد.

دعوت به آغاز سفر: در داستانها معمولاً از طریق ندا یا نشانه، قهرمان به سفر فراخوانده میشود. این ندا معمولاً در شرایط گوناگون مثل جنگل تاریک، زیر درخت، یا کنار چشمه به گوش قهرمان میرسد. در برخی داستانها اغلب

منادی سفر موجودی تاریک و ترسناک است (کمپیل، ۱۳۹۴: ۶۲). در داستان *شهریارنامه*، شهریار جوان در واقع به ندای درون خود پاسخ میدهد و دعوت به آغاز سفر را میپذیرد. این ندا درواقع رهایی از حقارت توسط یکی از افراد خاندان است و ندای درونی او را برمی‌انگیزد تا قدم در راه سفر بگذارد. شهریار از یک سو با ندای محرک برای سفر مواجه است و از سوی دیگر با سایه ترس ناشی از رهایی از آغوش خانواده مقابله میکند. در بیشتر سفرهای حماسی فرد با رضایت خود و بدون مشاجره قبلی، قدم در راه تجربه سفری پرمخاطره میگذارد اما شهریار جوان در این میان در کشاکش بین سایه ترس و پاسخ به ندایی محرک، بر سایه ترس غلبه میکند و به ندای درون پاسخ میدهد و قدم در راه سفری پرماجرا میگذارد.

امداد غیبی: در این مرحله یک کمک‌رسان مهربان به یاری قهرمان میشتابد. این کمک‌رسان یا در سیمای یک زن یا در ظاهر مردانه پدیدار میشود. در داستان *شهریارنامه*، تاجر شهر سرند را میتوان نوعی امداد غیبی و یاریگر شهریار در نظر گرفت. شهریار در شهر سرند بشدت بیمار میشود. وقتی تاجر صدای ناله‌های او را میشنود، هویتش را جویا میشود. شهریار خود را کشاورز معرفی میکند و هویت حقیقی خود را نهان میسازد. باوجوداین بازهم تاجر متوجه میشود که او باید از نژاد ایرانیان باشد. شهریار را به منزل خود میبرد تا بهبود یابد و به سفر ادامه دهد.

خردمند	دانست	کان	نامدار	از	ایرانیان	است	و	مرد	سوار
فرومایه	نبود	که	بامایه	است	سرش	چتر	خورشید	را	سایه
ببردش	همانگاه	در	خان	خویش	چو	شمع	آوردش	به	ایوان
چو	شد	رنجش	از	تن	به	گرمابه	برد	تنش	پاک
						شست	و	سرش	را
						ستر			

(شهریارنامه، بیت ۲۷۷-۲۷۴)

عبور از نخستین آستان: در این مرحله قهرمان بسمت سرزمینی ناشناخته قدم برمیدارد و در مرز قلمرو قدرت برتر، که گستره تاریک موجودات ناشناخته، خطرناک، وحشتناک و ویرانگر است، با نگهبانان آن روبرو میشود. افراد عادی جامعه و انسانهای معمولی همواره از گام نهادن در این پهنه وحشتناک و خطرناک گریزان هستند؛ زیرا در آنجا دیگر خبری از حمایت والدین و جامعه نیست. از سوی دیگر باورهای عموم جامعه نیز او را از وارد شدن به قلمرو ناشناخته‌ها باز میدارد. از نظر کمپیل، این حوزه که در اسطوره‌ها و داستانها بصورت صحرا، جنگل، دریای عمیق، قلمروهای بیگانه و مانند آنها تجلی میکند، دربردارنده محتویات ناخودآگاه انسان است؛ محتویاتی که شامل تهدیدهای خشونت‌بار و لذتهای خیال‌انگیز است، تهدیداتی که اگر با آن درست رفتار شود، نه تنها مخرب نبوده بلکه باعث اعتلا و پیشرفت انسان میشود (نصیری، ۱۳۹۵: ۲۸۳). «اگرچه بهتر است انسان هیچ‌وقت نگهبان مرزهای تعیین‌شده را به چالش نخواند، ولی از سوی دیگر، فقط با خروج از این مرزها و برانگیختن جنبه نابودگر همین نیروست که میتوان زنده یا مرده وارد حیطه تجربه‌های نو شد» (کمپیل، ۱۳۹۴: ۹).

ورود شهریار به طلسم عنبر و گرفتاری او به دست مرجان جادو و تلاش برای رهایی از طلسم را میتوان نمودی از عبور قهرمان و سالک از نخستین آستان دانست که پس از رهایی از این مرحله، به جاده آزمون گام مینهد. شهریار در شکارگاه بدنبال صیدی می‌رود. آن را گم میکند تا صبحگاه به کوهی میرسد و در بالای کوه قلعه‌ای را میبیند. پیش از ورود به قلعه، پیرمردی در کنار چشمه از او درخواست میکند تا مهمان پیر شود. شهریار به همراه پیر وارد قلعه میشود و ناگاه پیر غیب میشود. شهریار در آنجا لوحی را میبیند که محتوای آن چنین بوده که کسی از این طلسم رها نمیشود مگر اینکه از نژاد زال باشد. شهریار در این طلسم با مرجانه جادو درگیر میشود و عجایب و

شگفتیهای جادویی فراوانی میبیند. او پس از شکستن طلسم عنبر، از قلعه رهایی مییابد (شهریارنامه، بیت ۲۵۸ - ۲۴۱).

شکم نهنگ: در این مرحله از سفر، که نمود آن را در برخی داستانهای اساطیری میتوان دید، قهرمان توسط موجوداتی از جمله نهنگ، فیل یا هیولا بلعیده میشود. در برخی داستانها و اساطیر، برخی مکانها جنبه نمادین دارند و تمثیلی از شکم نهنگ هستند. مکانهایی چون غار، چاه، معبد، سیاهچال زندان، و حصار بترتیب نماینده رجم زمین و رجم مادرند که قهرمان دوباره به آن برگردانده میشود تا در هیئت و قالب انسانی جدید از نو زاده شود.

چاه و سیاهچال زندان را میتوان صورت نمادینی از رجوع به رحم مادر دانست که یکی از مراتب مهم فردیت محسوب میشود. این مکانها را نماد محلی دانستهاند که در آن نوعی همذاتپنداری با خود ایجاد میشود. درواقع نشانه فرایندی است که طی آن، روان درونی میشود و شخص به خود می آید و به بلوغ و پختگی میرسد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۴۴). زندان سرانندیپ در این منظومه نمودی از شکم نهنگ در مسیر سفر قهرمان است. در ادامه سفر، شهریار توسط سپاهیان هیتال شاه بیهوش و ربوده میشود. هیتال شاه دستور میدهد شهریار را در سیاهچال سرانندیپ در بند کنند. سرانجام شهریار توسط نگهبان قلعه نجات پیدا میکند.

به عاس آن زمان گفت هیتال شاه	که برکش همین شب مراو را به راه
بسوی سرانندیپ بر بند کن	دل از بند او شاد و خرسند کن
سرانندیپ را خود کمین دار باش	شب و روز هشیار و بیدار باش
بسوی سرانندیپ در پیش شاه	شب تیره با سروران سپاه
به زندان مهرج کردش به بند	جهانجوی را عاس نارجمند

(شهریارنامه، بیت ۱۹۲۰ - ۱۹۱۵)

«به عقیده کمپبل در این مرحله قهرمان بجای پیروزی یا تسلیم به نیروی این خان، به درون آن بلعیده میشود؛ بطوریکه بنظر میرسد وی مرده است. این موضوع، تأکیدی است بر این آموزش، که گذر از خوان شکلی است از خودنابودی، که طی آن بجای رفتن به فراسوی محدودیتهای دنیای مادی، قهرمان به درون میروند تا دوباره متولد شود. ناپدید شدن قهرمان، درست مانند رفتن عابد بسوی معبد است. جایی که وی بهتر میتواند بیندیشد که کیست و چیست و اینکه چیزی نیست جز مشتی خاک و خاکستر، اما با روحی فناپذیر» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۲۴).

جاده آزمونها: این مرحله در نظر کمپبل بصورت مبهم بیان شده است؛ چراکه از نظر منطقی میتواند قبل و بعد از مرحله شکم نهنگ قرار بگیرد. این مرحله درواقع مرحله روبرو شدن قهرمان با آزمونهاى مختلف است. به نظر میرسد این مرحله مشکلترین و جذابترین بخش سفر است. قهرمان در این بخش با سختیها و موانعی روبرو میشود که هریک به نوعی نشان دهنده بخشی از بُعد تاریک یا سایه وجود او است. در این وادی، امدادرسان با نصایح، طلسمها، مأموران پنهانی و مخفی در مقابل موانع به او کمک میکند. این آزمونها گونه‌های مختلفی دارد از جستجوی عاشق بدنبال معشوق گرفته تا سفر طبیب به سرزمین ارواح برای ملاقات با ارواح ناپاکان که بصورت نمادین بیانگر مسائل متنوعی میباشند. «قهرمان چه خدا باشد، چه خدایانو، چه زن باشد چه مرد، چه شخصیت اسطوره‌ای باشد و چه رؤیابینی در قلمرو رؤیاهای متضاد خود را از طریق بلعیدن یا بلعیده شدن کشف میکند. تمام مخالفتها و مقاومتها یک‌به‌یک میشکنند. او باید غرور، فضیلت، زیبایی و زندگی را کنار بگذارد و درمقابل چیزی

که مطلقاً برایش غیرقابل‌تحمل است، سر فرودآورد و تسلیم شود. آنگاه درمییابد که او و متضادش از دو جنس مخالف نیستند بلکه از یک تن میباشند (کمپیل، ۱۳۹۴: ۱۵).

در این منظومه شهریار به همراه جمهور قدم در راه جادهٔ آزمون‌ها میگذارد. او از نه‌بیشه عبور میکند و با موجودات اهریمنی نبرد میکند. او در بیشهٔ اول فیله‌ها را میکشد و در بیشهٔ دوم گرگ‌ها را نابود میکند. در بیشهٔ سوم به مقابله با اژدها میپردازد. در بیشهٔ چهارم از بیابان محیرالعقول موران عبور میکند. در بیشهٔ پنجم به کشتن شیران میپردازد. در بیشهٔ ششم غول‌ها را میکشد. در بیشهٔ هفتم دیو زنگی را گرفتار میکند. در بیشهٔ هشتم بوزینگان را در بند میکند. در بیشهٔ نهم به منزلگاه دیو می‌رود. عبور از این نه‌بیشه برای او دشوار است و رهایی از آن دشواریهای فراوانی را در پی دارد.

ملاقات با خدایانو: زمانی که قهرمان موانع و مشکلات را پشت سر میگذارد با خدایانویی که ملکهٔ جهان است، ازدواج میکند. میتوان گفت آخرین آزمون برای بدست آوردن موهبت عشق یا مهر و محبت، ملاقات قهرمان با خدایانو است و این موهبت، کسب لذت از زندگی است؛ بعنوان نمونه‌ای از جاودانگی (کمپیل، ۱۳۹۴: ۱۲۶). این بانو که قهرمان به وصال او دست مییابد، در اساطیر و داستانهای مختلف در قالب مادر، خواهر، معشوقه و عروس تجلی پیدا میکند و تسکین روح و روان قهرمان را به ارمغان می‌آورد. از دیدگاه کمپیل، او نمایندهٔ جنبهٔ خوب مادر است. کمپیل هدیهٔ قهرمان نجیب را در ملاقات با خدایانو، بدست آوردن موهبت عشق یا مهر و محبت میدانند. در ادامهٔ سفر شهریار، دلآرام را میتوان در جایگاه خدایانو در نظر گرفت که شهریار در گذر از نه‌بیشه، او را از چاه مضراب دیو نجات میدهد و به وصال او میرسد.

دلآرام	گفتا	که	ای	نامدار	جهانجوی	و	گردنکش	و	کامکار
کنون	بیست	روز	است	تا	در	کمند	فتادم	به	چنگال
سپهدار	گفتا	کنون	شاد	باش	ز	بند	غم	و	غصه
کنون	بر	کمر	بند	تار	کمند	بدان	تا	برآیی	ز
سمنبر	میان	را	بدان	خم	خام	فروبت	و	بر	شد
برافراز	چاه	و	کشیدش	به	بر	دلآرام	چون	دید	روی
ز	درد	دل	از	دیده	بارید	آب	فزون	زان	که
در	قلعه	کردند	آنگاه	باز	برون	آمد	از	قلعه	آن

(شهریارنامه، بیت ۳۹۹۵-۳۹۸۸)

زن در نقش وسوسه‌گر: کمپیل بر این عقیده است که ازدواج جادویی قهرمان با خدایانو بیانگر تسلط کامل قهرمان بر زندگی است؛ زیرا او زن را نماد زندگی میداند. وجه منفی خدایانو تا این مرحله مشخص نمیشود ولی از زمانی که قهرمان به هویت خدایانویی پی میبرد و از زناکاری، تجمل‌گرایی، اصلاح‌ناپذیری و ناپاکیش آگاه میشود، از او رویگردان میشود تا خود را از رنج و عذاب روحی برهاند. پس از این آگاهی است که زن، سمبل بزرگ زندگی، در چشم پرهیزکاران و ارواح پاک، غیرقابل‌تحمل و سمبل گناه محسوب میشود. با طرد زن، قهرمان نه‌تنها از او بریده میشود بلکه این حسن‌انزجار، او را به نمادهای کیهانی زن از جمله جسم، زمین، و دنیا بی‌اعتنا میکند. دیگر قهرمان در کنار خدایانوی شهوت آرام نمیگیرد و بتبع آن پیروزی در کنار او دیگر معنایی ندارد.

در این داستان، فرانک زنی است وسوسه‌گر. او سودای رسیدن به شهریار را در سر دارد و در رسیدن به عشق او و کامجویی از او ناکام میماند. او با زندانی کردن شهریار در ادامه ماجرا، جنبه وسوسه‌گری و نابودگری خود را نشان میدهد. او در نامه‌ای از شهریار درخواست میکند تا مهمان خوان او باشد و او را بانوی هندوستان کند.

به خوان من آید سپهدار شاد	ببینیم یک روی آن گرد راد
به من بر یکی شرط و پیمان کند	به پیمان مرا روشن این جان کند
که بانوی هندوستانم کند	به دیدار خود شادمانم کند
دلآرام اگرچند خونریز هست	مرا نیز زلف دلاویز هست
به حسن از دلآرام کمتر نهام	چه گر زو به پیش تو بهتر نهام
گر او راست مژگان خنجرگذار	مرا هست مژگان مردم‌شکار
ورا گر به رخ زلف چوگان زده	به رخ خال من گوی میدان زده
اگر حسن آن مه جهانگیر شد	ملاحظت ز خوبان کشمیر شد
گر او هست از گوهر شهریار	مرا نیز گوهر بود در کنار
گر او راست مردی به آهنگ کین	مرا نیز دیدی بر پشت زین
امیدم چنان است از شهریار	که گردد مرا نیز یل خواستار
که من نیز شمع شبستان بدم	تو را کمترین از کنیزان بدم

(شهریارنامه، بیت ۴۴۱۴ - ۴۴۰۸)

زمانی که نامه فرانک به دست شهریار میرسد، به دیدار او میرود. فرانک چاهی میکند و روی آن را میپوشاند. شهریار در چاه فرومیرود و در بند میشود.

دل از کینه آن ماه افکنده بود	یکی چاه در پیش در کنده بود
سرش را به خاشاک پوشیده بود	بدین‌گونه در فکر کوشیده بود
چو بنهاد یل در سر چاه پای	به چه سرنگون درشد آن نیک‌رای
فرانک سر چاه بریست زود	بفرمود تا نامداران چو دود

(همان، بیت: ۴۴۲۴ - ۴۴۲۱)

زمانی که دلآرام از گرفتاری شهریار مطلع میشود، در جامه بازرگانان با سپاهیان خود نزد فرانک میرود. وقتی هویت حقیقی دلآرام بر فرانک آشکار میشود، همراه سپاهیان با فرانک می‌جنگد و او را در بند میکند.

آشتی و یگانگی با پدر: تعلق خاطر قهرمان به تعلیمات گذشته او را از پیوستن به جهان جدید و آشتی با پدر باز میدارد. تعلیماتی که پدر و قدرت برتر را موجودی هیولاش و گناهکار معرفی میکند. برای پشت سر گذاشتن این دید قهرمان باید ایمان بیاورد که پدر بخشنده و مهربان است و موجودی شکنجه‌گر و مخوف نیست. البته پدر نیز تنها قهرمان یا پسری را به آغوش راه میدهد که آموزنها را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد؛ چراکه اگر پدر در انجام درست آیینهای تشریف توسط قهرمان سهل‌انگاری و مسامحه نشان دهد، بعدها قهرمان در اجرای نقشی که برعهده میگیرد، ناتوان خواهد بود (کمپبل، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

پس از یگانه شدن با پدر است که قهرمان در هیئت فردی از نو متولدشده تجلی مییابد. اینک قهرمان نماینده نیروی کیهانی است. او اکنون توان برعهده گرفتن نقش راهنما را دارد و شایسته قهرمانی است که لیاقت شناخت پدر را داشته است. شهریار پس از مجادله آغازین، زمانی که متوجه میشود پدران خاندان او حامی او نیستند، ترک

خاندان میکند و در بخشهای نهایی داستان، نقاب به چهره به مقابله با پدران میپردازد. او درواقع باید در مسیری دشوار آزمونهایی را پیروزمندانه برای آشنا شدن با بُعد مهربان پدران خاندان خود پشت سر گذارد تا بعد از کسب آگاهی در تولّد، مجدّد با پدران مهربان و راهنمای دلسوز خود برخورد کند و به خاندان خود بپیوندد. در ادامه این داستان، زمانی که بین سپاهیان ایران و سپاه بیگانه نبرد صورت میگیرد، شهریار نقاب بر چهره زده و ناشناخته به میدان می‌آید و با رستم نبرد میکند. این نبرد بسیار دلیرانه است و رستم تاب و توان مقابله با او را ندارد. در این میان، ارژنگ‌شاه با نوشتن نامه‌ای به زال، او را از هویت حقیقی شهریار آگاه میکند. زال سراسیمه به میدان میرود و کلاهی خود از سر شهریار برمیدارد و هویت حقیقی او مشخص میشود.

چو بشنید زال این برافراخت اسب بیامد به کردار آذرگشسب
 ز مرکب فرودآمد آمد برش بزد دست و برداشت خود از سرش
 چو بنمود رخساره شهریار بدانست و بشناخت آن نامدار
 تهمتن چو بشناخت فرزند را یل نیو و گرد خردمند را
 رها کرد دست از کمر بند او چو دانست کو هست فرزند او
 (شهریارنامه، بیت ۹۶۱۲ - ۹۶۰۸)

به این ترتیب شهریار پس از سالها دوری از خاندان و گذر از مسیرهای گوناگون و طی کردن آزمونهایی دشوار، دوباره به خاندان خود میپیوندد. او دیگر شهریار سالهای پیش نیست، بلکه اینک قهرمانی مقتدر است و به فرایند فردیت دست یافته است.

امتناع از بازگشت: امتناع از بازگشت به آن معنی مفصلی که کمپبل در کتاب خود توضیح داده است، در شهریارنامه دیده نمیشود. در این منظومه با نوعی تأخیر در بازگشت قهرمان روبرو هستیم. زمانی که لهراسپ‌شاه تصمیم میگیرد به ایران برگردد، او را از آزار و اذیتهایی که از جانب سخره‌دیو به مردم میرسد، آگاه میکند. رستم از لهراسپ‌شاه درخواست میکند به ایران برگردد تا خود به مقابله با سخره‌دیو بپردازد. شهریار از رستم و لهراسپ خواهش میکند تا به ایران برگردند. رستم و لهراسپ‌شاه به ایران برمیگردند اما شهریار از رفتن با آنها خودداری میکند.

شما با نیا سوی ایران شوید به پیکار ترکان چو شیران شوید
 که من بازمانم به آمل به جای که سر دیو را آورم زیر پای
 (همان، بیت ۱۱۷۴۳-۱۱۷۴۲)

او در سرزمین بیگانه میماند و به نبرد با سخره‌دیو میرود. زمانی که دیو را شکست میدهد، او را در بند میکند و راهی ایران و دربار لهراسپ میشود. درواقع این پیروزی را میتوان نوعی برکت نهایی تلقی کرد که او برای خاندان و شهریار سرزمینش، لهراسپ‌شاه، به ارمغان می‌آورد.

درآمد به نیرو چو شیر اهرمن یکی گرز زد بر سرش پیلتن
 سرش خورد بشکست و افتاد پست جهانجو فرورفت و دستش بپست
 کشانش به آمل بیاورد باز جهانجو سرافراز گردن‌فراز

ببستش به زنجیر و غل استوار بردش ز آمل سوی شهریار
 به شیراز بردش به نزدیک شاه مر آن اهرمن، زابلی نیک‌خواه
 هر آن کس که دیدی سر و یال او مر آن کفت و هم بال و چنگال او
 شگفتی بماندی از آن اهرمن بر او بر نظاره‌کنان پیلتن
 بفرمود لهراسب که ابلیس را بیارند آن دیو تلبیس را
 از اسطخر آورد دژخیم و خوار چنان بسته پیش شه و شهریار
 (همان، بیت ۱۱۹۲۷-۱۱۹۱۹)

نتیجه‌گیری

با بررسی مراحل سفر قهرمان مطابق الگوی کمپبل، میتوان گفت بسیاری از بخشهایی را که کمپبل در مرحله اول و دوم سفر قهرمان ذکر کرده است، براحتی میتوان در *شهریارنامه* مشاهده کرد. در مرحله عزیمت، شهریار به ندای درون پاسخ میدهد و راهی سفری دشوار میشود. در ادامه سفر امداد غیبی در پوشش بازرگانی است که در شهر سرند حضور دارد و شهریار را از بیماری مهلک نجات میدهد. طلسم عنبر در این منظومه نخستین آستان است که شهریار با کوشش و رنج فراوان از آن عبور میکند. زندان سران‌دیب را میتوان در حکم شکم نهنگ دانست که شهریار مدتی در آنجا گرفتار میماند. او در مرحله دوم یعنی آیین تشرّف، وارد جاده آزمون‌ها میشود و در نهمین مرحله دشواریهای فراوانی روبرو میشود و از آنجا پیروز بیرون می‌آید. در این منظومه دیدار شهریار با دلّارام نمودی از ملاقات او با خدایانوست و فرانک نمودی از زن در نقش وسوسه‌گر است که تلاش میکند شهریار را نابود کند. او در ادامه در جنگی در مقابل خاندان خود قرار میگیرد و سرانجام به خاندان خود میپیوندد. مرحله سوم از منظر کمپبل، مرحله بازگشت است. در این مرحله بخشی به نام امتناع از بازگشت وجود دارد. در *شهریارنامه* میتوان این بخش را مشاهده کرد. شهریار از بازگشت به همراه پدر و لهراسب‌شاه خودداری میکند و در سرزمین بیگانه میماند تا سخره‌دیو را نابود کند. او در نهایت سخره‌دیو را در بند میکند و به ایران بازمیگردد و نوعی پیروزی را برای خاندان خود به ارمغان می‌آورد. میتوان گفت بیشتر بخشهای سفر شهریار با الگوی کمپبل مطابقت دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد استخراج شده‌است. آقای دکتر ابوالقاسم قوام راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مژگان حسن‌پور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Campbille, Joseph. (2015). the hero with a Thousand faces. Translated by: Shady Khosropanah. Sixth Edit. Mashhad: Gole Aftab, p. 9,15,62,126,137.
- Gha'emi, Faezad. (2009). Mythical critique and application in the analysis of Shahnameh. PhD thesis. Mashhad: Ferdowsi university.
- Mokhtari, Osman. (2018). Shahriyarnameh. Edited by Reza Ghafoori. Tehran: Endowment Foundation Iraj Afshar.
- Nasiri, Jabbar. (2014). Investigating the hero with a Thousand Faces Based on Joseph Campbell. *Literature and Art*, 19(39), pp.271-294.
- Nesami, Maryam. (2009). Similar examination of mythological heroes. *Two scientific seasons of visual arts*, 3(6), pp.17-26.
- Shovaliye, Jan. and Grbran, Allen. (2006). Culture of symbols. Translated by Sudabe Fazayeli. Tehran: Jaihoon, p.334.
- Stookey, L. (1996). a critical companion, critical companions to popular contemporary writers. Green wood publishing group, p. 66.
- Vaheddost, Mahvash. (2008). Mythological institutions in Ferdowsi Shahnameh. 2nd ed. Tehran: Sorosh, p.224.

فهرست منابع فارسی

- شوالیه، ژان. و گربران، آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضاییلی. تهران: جیحون، ص ۳۳۴.
- قائمى، فرزاد. (۱۳۸۸). نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی. پایاننامه دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- کمپبل، جوزف. (۱۳۹۴). قهرمان هزارچهره. ترجمه شادی خسروپناه. ویرایش ششم. مشهد: گل آفتاب، صص ۹، ۱۵، ۶۲، ۱۲۶، ۱۳۷.
- مختاری، عثمان. (۱۳۹۷). شهریارنامه. تصحیح رضا غفوری. ویرایش اول. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- نسامی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی همانندی قهرمانان اساطیری. دوفصلنامه علمی-پژوهشی هنرهای تجسمی نقشمایه. (۵) ۳، صص ۱۷-۲۶.

- نصیری، جبار. (۱۳۹۵). بررسی نمود اسطوره قهرمان هزارچهره در حماسه برزنامه براساس نظریه جوزف کمپبل. ادب و هنر. (۳۹) ۱۹، صص ۲۹۴-۲۷۱.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. ویرایش دوم. تهران: سروش، ص ۲۲۴.
- Stookey, L. (1996). a critical companion, critical companions to popular contemporary writers. Green wood publishing group, p. 66.

معرفی نویسندگان

مژگان حسن پور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
(Email: mozghanhasanpor@yahoo.com)

ابوالقاسم قوام: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
(Email: ghavam@um.ac.ir. : نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mojgan Hassanpour: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Email: mozghanhasanpor@yahoo.com)

Abolghasem Ghavam: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Email: ghavam@um.ac.ir. : Responsible author)